



بنام کردستان بزرگ

Under Name Of Graet Kurdistan.

دوستان عیب نکنند که چرادل به تو دادم !
باید اول به تو گفتن که چنین خوب چرائی ؟

کتاب کردستان و کرد

نویسنده : واسیلی نیکیتین

قونسول روسیه درارومیه

1915 - 1918

عضوانجمن آسیایی وانجمن نژاد شناسی پاریس

عضو دایمی موسسه بین المللی مردمشناسی و

عضو وابسته آکادمی سیاسی - بین المللی.

مترجم : محمد قاضی

1363

گرد آورنده :

سرهنگ چیا

5 - عقیده کردها در باره اصل و مبداء خودشان

ما اکنون از رؤس مطالب مورد جرو بحث شرقشناسان موافق و مخالف با هندو اروپایی بودن اصل و مبداء کردها آگاهی یافته ایم. و اما اینکه خود کردها دراینباره چه می اندیشند می توان با خواندن کتاب شرفنامه که اثری تاریخی راجع به ملت و نوشته به زبان فارسی است و امیرشر- فخان بدلیسی آنرا در سال 1596 تالیف کرده است به این نکته پی برد.

این مولف در مقدمه کتاب خود افسانه ای را که درباره ضحاک ماردوش پنجمی پادشاه سلسله اساطیری پیشدادیان و جانشین جمشید منقول است آورده است. به موجب آن افسانه ضحاک از بیماری عجیبی رنج میبرد، بدین معنی که از سر هر دو شانه اش دو زائده به شکل مار سر برآورده بودند و آزارش می کردند. حادترین طبیبان از مداوای ضحاک عاجز مانده بودند تا سرانجام شیطان به او توصیه کرد که هر روز مغز سر دو جوان را به هردو مار بخوراند تا درد تسکین پیدا کند. بدین گونه، هر روز دو نفر جوان را سر می بریدند و مغز سرشان را به مارها می دادند. کسی که مامور سر بریدنهای روزانه بود قلباً آدم نیک نفسی بود و دلش بر حال قربانیان خود می سوخت؛

پی نویسی مولف: به روایت دیگر دو نفر مامور و متصدی این شغل اندوهار بودند که یکی **کرمائیل** و دیگری **ارمائیل** نام داشتند. آیا تجانس نام شخص اول (**کرمائیل**) با کلمه (**کرمناج**) امری تصادفی است؟ چون دو عامل "**کر و ما**" در آن نام باهم جمع شده اند. این روایات کردی به متن نوشته **پوزانیاس** (مورخ و جغرافی دان یونانی در قرن دوم میلادی) نزدیک است که میگوید: قربانیهای که مردم تب برای **دیونیزوس** خدای تاکستانها و شراب (قهرینه باکوس رومی) می کردند بجای کودکان بزغاله می کشتند. از طرفی در افسانههای مذهبی ملل آسیای صغیر نیز گاهی به تشابه هایی بر می خوریم که ضحاک -گوسفند را به دیو نیزوس بزغاله نزدیک می کند، که در هر دو مورد حیوانی را در قربانی جانشین آدم می کنند. نقل عقیده **دومزیل** نیز در این باره جالب است که: ((در تاریخ آزی دهاک (**ضحاک**) ظهور شیطان و آن بوسه شوم که بر شانه های او زد... و دخالت آن طباخان عجیب یعنی **ارمائیل** و **کرمائیل** که هر دو آدم هایی را از هرگ نجات می دادند و به ایشان گله داری می آموختند شاید صورتی محلی (احتمالاً کردی) از افسانه مانده بهشتی و دو ملک روزی رسان به نامهای **خرداد** - **مرداد** (ایرانی خالص) کا ها، **وت** - **ماروت** (عربی) باشد)) به کتاب **سانتورها** صفحه 66. مولف.

این بود که بجای دو نفری که برای کشتن به او می سپردند یکی را می کشت و مغز سرش با مغز گوسفندی مخلوط می کرد. کسانی که با این تمهید نجات پیدا میکردند می بایست بروند و دریک منطقه کوهستانی دور از دسترس و خلوت پنهان شوند. این عده به مرور زمان زیاد شدند و پایه و اساس ملت کرد را که ناگزیر به کشاورزی و دامداری پرداخت تشکیل دادند. این ملت چنان شهرتی در شجاعت و تهور پیدا کرد که برخی از مولفان عرب از ایشان به نام **اجنه** یاد کردند و این گفته عربی مشهور است که: **الاکراد طایفه من الجن** (در متن اصلی هم به زبان عربی آمده است). در این باره، ناشر کرد چاپ تازه **شرفنامه**، موسوم به **فرج الله ذکی**، که ده سال پیش از این در قاهره چاپ و منتشر یافته است در یاد داشتی خصوصی که به کتاب افزوده است مسئله "اجنه" را از دید مولفان مسلمان بررسی میکند و سرانجام نتیجه میگیرد که **کردها** هیچ نسبتی با اجنه ندارند. وی در این باره می گوید: ((هر گاه به تاریخ مراجعه کنیم در میابیم که در میان کردان پادشاهان دادگری بوده اند نظیر سلطان صلاح الدین ایوبی، و نیز دانشمندان متبحرو مردان حقی بوده اند که ذکر نام همه ایشان مایه اطناب کلام خواهد شد)). و اما راجع به اصل و مبداء ملت کرد در مقدمه کتاب از آن بحث شده است.

در مقدمه ناشران مورد بحث، کرد دیگری به نام **محمد علی عونی** می کوشد هند و اروپایی بودن اصل و مبداء هموطنان خود را ثابت کند و در این باره بر استدلالهای زبان شناسی تکیه می کند.

یک مورخ دیگر کرد که معاصر ما است و **سید حسین حزنی** نام دارد در رساله خود تحت عنوان " غنچه بهار" که به تاریخ ملت کرد اختصاص داده است به همان طریق درصدد اثبات هند و اروپا بی بودن اصل و مبداء کردان بر آمده است.

به هر حال بار دیگر این نکته در باره **ضحاک** و از قول **موریه** (سفر دوم 1812) قابل توجه است که در آن زمان در روز 31 ماه اوت هر سال در **دماوند**، جشنی به افتخار آزاد شدن ایران از جور و ستم آن پادشاه ظالم بر پا می کردند که به ((جشن کردی)) معروف بود. افسانه دیگری نیز در این باره شایع است که به موجب آن کردها از فرزندان زنانی بوجود آمده اند که **سیلمان نبی** و **جاساد شیطان** ایشان را از **حرمسرای شاهی** می راندند. این افسانه بر مبنای لغت شناسی و به انگیزه شباهت نام کرد با فعل "کرد" که در زبان عربی به معنای راندن است درست شده است. اغلب نیز در واژه شناسی توده ای نام کرد را به واژه فارسی کرد که به معنای "**پهلوان**" است پیوند می دهند.

بنا به افسانه ارمنی، کردها فقط در قرن دهم ظاهر شده اند:

وقتی در قرن دهم بنیان سلطه اعراب شروع به تزلزل کرد و امیران زیادی در کشورهای مختلف ظهور کردند قوم **سیت** که در آن سوی دریای خزر سکونت داشتند و مردم ایشان ترک می خواندند به ایران و به کشور "ماد" حمله ور شدند، بسیاری از اماکن را گرفتند، به کیش و آئین **فارسیها و مادها** در آمدند و در مذهب و زبان مانند ایشان شدند. بسیاری از آنان که با شاهزادگان ماد متحد شده بودند به **ارمنستان** ریختند و تا آن سوی **مرزهای کردوخوا و موخها** آن ولایات را تسخیر کردند و در آنجاها مستقر شدند. بعدها به تدریج بسیاری از مسیحیان با ایشان درآمیختند و دین و آئینشان را پذیرفتند. پی نویسی مولف: (منقول از **پرفسور مار** در مقاله چلبی).

6 - دلایل مبتنی بر مردمشناسی.

اگر با وجود گشتی که در قلمرو تاریخی و زبان شناسی زدیم هنوز نکات تاریکی درزمینه اصل و مبداء **کردها** باقی مانده است و به ما اجازه نمی دهد که بجز فرضیاتی چند عقیده ای دراینباره ابراز بداریم. مردمشناسی نیز بیش از آن دو برای ما سودمند خواهد بود. در واقع به طبقه بندی نژاد کرد از دید مردمشناسی تنها در این اواخر اقدام شده است. کردهای شرقی که **شتولزه** تصویری از ایشان به دست داده است همه گندمگون هستند و عرض و طول کله شان تقریباً به یک اندازه است (براکیسفال)، و شباهت کامل به ایرانیان مقیم مطقه خودشان دارند. واما کردهای غربی که **فن لوشان** ایشان را در **کماژن** (نزدیک قره قوش و نمروداغ و زنجیرلی به دقت از دید مردم شناسی بررسی کرده است بکلی از نوع دیگری هستند. دربین این دسته از کردها به نسبت زیادی آدمهای موطلایی (**بلوند**) دیده میشود که درازای کله شان بیش از پهنای آن است (دولیکوسفال).

نتیجه ای که **فن لوشان** از این مشاهدات گرفته است این است که ((کردها در اصل ملتی بوده اند موطلایی، با چشمان آبی و با کله ای که طول آن بیش از عرض بوده است))، به وسمی که پیدایش

عناصری گندمگون و کله گرد در بین ایشان، و در بعضی مناطق، احتمالاً نتیجه اختلاط آنان با ترکها و ارمنیها و ایرانیها بوده است.

پی نویسی مولف: **میلینگن** (در کتاب زندگی بدوی در میان کردها) می نویسد که در مرزهای ترکیه و ایران در شمال تنوع نمونه های کمردی را مشاهده کرده است: ((با وجود چهره های تیره و گندمگون و چشمان سیاه و موهای سیاه، موهای طلایی و شاه بلوطی و چشمان آبی نیز دیده می شود)) (چاپ 1870 صفحه 249). مولف

فن لوشان: فرض می کند که این کردهای اولیه (موطلایی کله دراز) ممکن است از شمال اروپا آمده باشند، و با این وصف ادعا نمی کند که آنان حتماً از نژاد ژرمن بوده اند. لیکن این فرضیه از امری ناشی می شود که او آن را حتمی می داند، و آن اینکه: ((در هیچ جای دیگری بیرون از شمال اروپا تا به حال جایی مشاهده نشده است که مردمانش موطلایی و کله ای با طول بیش از عرض و چشمان آبی داشته باشند)) . نسبت افراد موطلایی بر طبق مشاهدات **فن کوشان** به شرح زیر است: در قره قوش (دریای سیاه) از هر 115 نفر 71 نفر، که می شود 62% ؛ در نیمروداغ (دریایچه وان) از هر 26 نفر 15 نفر، که می شود 58%؛ و در زنجیرلی از هر 80 نفر 31 نفر، که می شود 39% از طرفی **آ. باشماکف**: اظهار می دارد که ممکن است این نمونه آدمهای شمالی بی آنکه زبانشان کردی بوده باشد به آسیای صغیر آمده باشد به آسیای صغیر آمده باشند و این زبان بعداً بر اثر تماس با عناصر ایرانی که ایشان راتحت سلطه خود درآورده اند به آنان تحمیل شده باشد.

به هر حال مسئله ای که جدیداً به این شکل مطرح شده همچنان لاینحل مانده است. **آ. باشماکف** معتقد است که امکان دارد این مسئله سرانجام حل شود، و این در روزی خواهد بود که نکات اصلی مسئله **سیمریه** را روشن نمایند، زیرا **سیمریه** احتمالاً نژادی بوده اند که درازای کله شان بیش از پهنای آن بوده و بعید نیست که مظهری از شکل و هیئت نخستین کردها باشند.

بی نویسی مولف: در بالا دیدیم که **مار** نیاز گاه گاه به امکان نزدیک بودن کردها و **سیمریه** به هم می اندیشید. از طرفی می توان فرض کرد که این کردهای کله دراز معرف و مظهر عناصر کوچ کرده ای هستند که ساکنان بومی آناتولی ایشان را به ریخت و قیافه خود درآورده اند. این عناصر حتی ممکن است در زمانی نسبتاً دیرتر مهاجرت کرده باشند، یعنی در قرون وسطی از قفقاز یا از ساحل دیگر دریای سیاه آمده باشند. از جمله، همه می دانند که بقایایی از اقوام **گت** در قرن پانزدهم هنوز در شبه جزیره کریمه وجود داشت. تهاجمهای انجام شده از سر زمین به آناتولی از وقایع مسلم تاریخ هستند. و نیز همه می دانند که کردها سابقاً، در دوران باستان، از شرق به غرب تغییر مکان میدادند. (رجوع شود به **موزینسکی** در کتاب تحقیقات در باره اصل و مبداء فرهنگ ابتدایی اسلاوه، چاپ کرکوی به زبان لهستان). (مولف).

به این مشاهدات، که توسط یک دانشمند مردمشناسی انجام شده است، می توان چند سطری هم از کتاب: **ای. سوون** تحت عنوان ((سفر بین النهرین و کردستان در لباس مبدل)) نقل کرد. این مولف با بسیاری از عشایر کرد آشنا شده و در میان ایشان بسر برده است.

((اگر به یک فرد کرد در شکل و هیئت جسمانی بنگریم جای تردید است که در حال حاضر بتوان نمونه کاملتری از این نژاد بدست آورد. کردهای جنوب مردمی هستند لاغر اندام و قد بلند، (فر-

بهی و پیه آوردگی اصلا در بین کردها سابقا ندارد)، با بینی دراز و اغلب کمی خمیده، و دهانی کوچک و چهره بیضی شکل و مستطیل. مردان معمولا سبیل بلند دارند و همه بدون استئنا ریش - شان را می تراشند. در میان ایشان آدمهای موطلابی با چشمان آبی فراوان یافت می شود، (البته در اینجا منظور کردهای شرقی هستند. واسیلی نیکیتین) و اگر یک کودک کرد از این نمونه را در میان کودکان انگلیسی بگذارند قادر به تمیز دادن از بچه های انگلیسی نخواهند بود، چون پوست تن او نیز سفید است. در جنوب، صورتها گاهی پهن ترند و راه رفتنها سنگینتر و موقرتتر. از میان 40 مردی که به حسب اتفاق از قبایل جنوب نشان شده بودند 9 نفر قدشان پایین تر از 6 پا بود، هر چند در بعضی قبایل قد متوسط 5 و 9 اینچ است. قدمهایی که بر می دارند بلند و کند است و استقامت زیادی در کار دارند. کوه نشینانشان خود را **شق و رق** نگاه می دارند و از شکل و هیئت ظاهرشان پیداست که خود را از **مدیهای** معاصر میدانند چنانکه قادرند، به شرائط اتحاد، دوباره تبدیل به یک ملت بزرگ و جنگجو بشوند و با خصیصه تلقین ترس زمام اختیار نژادهای پست تری را که در میانشان زندگی می کنند بدست بگیرند. من در بین ایشان مردان زیادی دیده ام که به خوبی می توانستند تصویر زنده ای از یک مرد **نرماندی** باشند. موهای روشن و موج و سبیل بلند و افتاده و پوست روشن همه دلیل قانع کننده ای بر این مدعا هستند، مشروط بر اینکه تنها صورت بتواند ضابطه ای باشد (و حتی اگر در زبانشان دلیل دیگری وجود نمی داشت) می توان گفت که اصل و مبداء **آنگلوساکسها و کردها** یکی است)).

پی نویسی مولف: (چنانکه **آلن** نیز خاطر نشان می سازد: ((مردانه از نژاد مردم شمال که جهان باستان را از اقیانوس اطلس تا کوههای هیمالیا در نوردیدند بر آسیای غربی مسلط شدند. لیکن نمونه شکل و قیافه شان، همچون در آفریقای شمالی، به نسبت قابل توجهی پایدار نمانده است. آنان فرمانروای سرزمینهای باستانهیتها و اورارتوها، و بعدا نیز فرمانروای ارمنستان شدند؛ لیکن شکل و قیافه و نمونه هیكلشان امروزه تنها در میان طبقات بالای کردها و گهگاه در دهات ترک نشین و در میان اوستها در سمت گردنه داریال بر جا مانده است.)) (مولف)

لیکن برای پی بردن به این نکته که داوریهی مبتنی بر دلایل مردمشناسی در باره اصل و نسب و مبداء یک ملت واحد تا چه حد ممکن است متغیر باشد اینک به نقل تحقیق دیگری می پردازیم که می خواهد به ما ثابت کند **کردها از نژاد سامی** هستند.

((استدلال با روشنی خاصی توسط **دکتر حامی** بعمل آمده که به محاذات هم تصویر نیمرخی از اورنیا پادشاه باستانی کلدی و از **بوروکی** یکی از کردهای بین النهرین علیا منتشر کرده است)) از طرفی هم، باز نمی تواند دلیل قانع کننده ای به حساب بیاید. چیزی که در این مورد ضروری است تا بتواند یک فکر و درک تخمینی در باره ویژگیهای کردان از نظر مردمشناسی به ما بدهد تعداد زیادی اندازه گیریها و مقیاسها است که از همه قبایل کرد انجام گرفته باشد، و در حال حاضر ما چنین مدرکی را در دست نداریم. تنها چیزی که میتوان با قاطعیت گفت خصیصه بسیار درهم و برهم نمونه نژادی کرد است.

((فقط کافی است تخاویری از کردهای ملی (نمونه عربی) و کمدهای گردی (نمونه مکری) و کردهای شمیدینان (نمونه نسطوری و هکاری) را که در کتاب: **آخرین ما ترک خلیفه اثر مارک**

سایکس موجود است (صفحات 321 و 343 و 425 و 429)، ویا نمونه های اکراد جنوبی را که لینک در کتاب ارمنستان، جلد دوم به دست میدهد، از قبیل تصویر 109 (نمونه ترکمن) و تصویر 114 (یک نمونه بسیار مشخص کرد)، با هم مقایسه کنیم تا بگوییم که فکر پیدا کردن یک فرمول مشترک برای تعیین نمونه کرد خواب و خیالی بیش نیست.))

پی نویسی مولف: مقاله کردها نوشته مینورسکی در دایره المعارف اسلامی در این باره لازم به یاد آوری است که مسافران ارمنی قرن نوزدهم اغلب از عشایری از کردها نام می برند که روسای آنان محرمانه به ایشان گفته اند اصل و نسبشان ارمنی است. البته منظور آن ارمنیها نیست که به زبان کردی حرف می زنند، با این وصف ارتباط خود را با کلیسای ارامنه نگاه داشته و هرگز ملیت خود را پنهان نکرده اند. (آباکا، 22 دسامبر 1949). (مولف).

مولف این سطور (واسیلی نکیتن) که به هنگام اقامت سه ساله خود در ارومیه فرصت یافت با جمع کثیری از کرد های مختلف دیدار کند کاملاً این عقیده را تایید می نماید.

از این گذشته، پیتار در کتاب خود (صفحه 388) می گوید: ((..... دانش مردمشناسی معلومات بسیار نا چیزی در باره خصوصیات جسمانی مردمانی دارد که در آسیا زندگی می کنند. و اما راجع به مردمی که تاریخ باستان را ساختند باید گفت که تقریباً چیزی نمی دانیم... به هر حال و در هر موقع این مسئله مطرح است که بدانیم کسانی که شهرهای بابل و نینوا را ساختند از چه نژادی بودند و ساراگن یا آشور بانپال یا کورش کبیر به کدام گروه نژادی تعلق داشتند؟ میتوان فکر کرد که ایرانیان فعلی و کردها و ارمنیها و بعضی از ترکها از اخلاف و اعقاب همان اقلیمهای باستانی هستند که در محل باقی مانده اند. ولی چه چیز به ما ثابت می کند که این اخلاف و اعقاب همیشه در همان زمینهایی سکونت داشته اند که اجدادشان در آنها به بسط و گسترش آن تمدنهای حیرت انگیز می پرداختند؟))

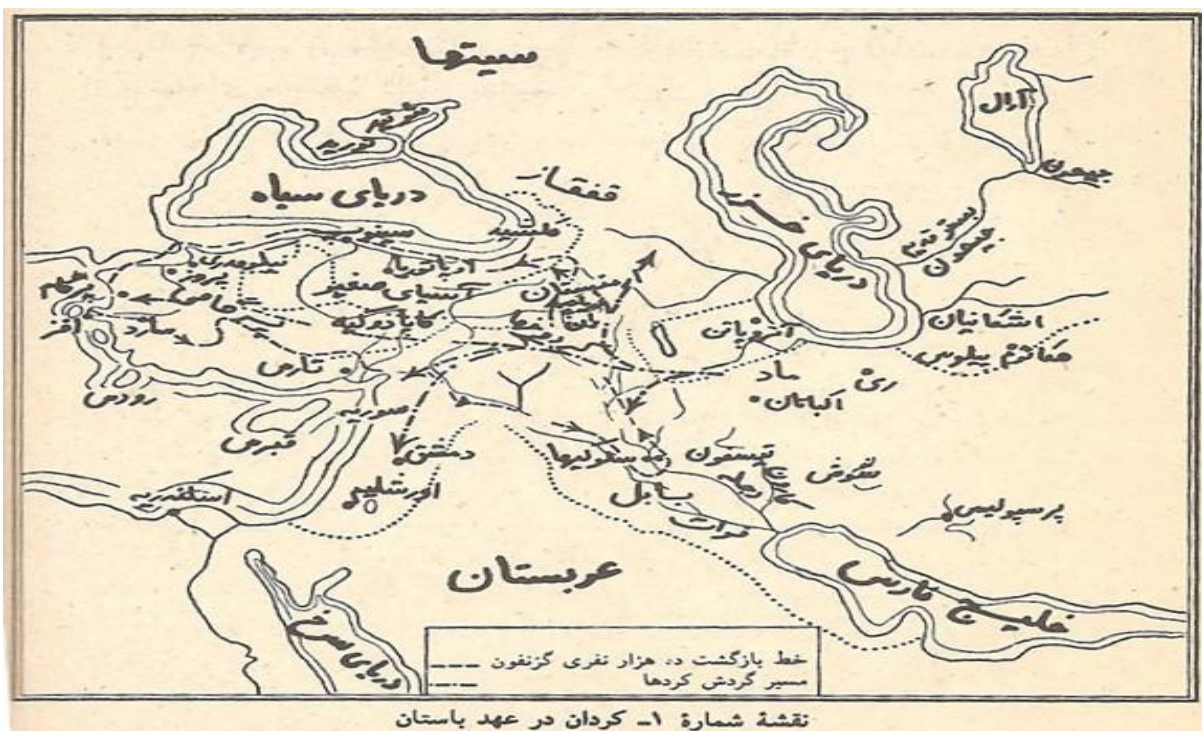
در نتیجه، ما ناگزیریم، لااقل با محدود بودن معلومات فعلی خود در این زمینه، به یک دید کلی آن هم مبهم اکتفا کنیم و با پیتار همداستان شویم که می گوید: ((از پونت اوکسین (نام قدیم دریا ی سیا) تا خلیج فارس یعنی از ارتفاعاتی که رود ارس و رودهای جاری بین النهرین از آن سر چشمه میگیرند تا کوههای ایران باستان، احتمالاً مردمی زندگی میکردند که چادرنشین بودند و از طریق شکار امرار معاش می کردند و خصوصیات نژادی کاملاً مشخصی داشتند، بدین شرح قد بلند، درازای کله بیش از پهنای آن، رنگ پوست شفاف، چشم و مو مشکی، بینی دراز و اغلب بزرگ و قلمی یا عقابی که بیشتر نوک آن خمیده بود و شکل چنان مشخصی داشت که مجسمه سازان و پیکر تراشان عهد باستان همیشه آن را در مجسمه های خوب از کار در می آوردند. اولاً و اخفاد آن مردمان، بعدها در طول زمانهای دراز تاریخی اسمهای مختلف پیدا می کنند و با یکدیگر به جنگهای بیرحمانه ای مبادرت می ورزیدند، و برای اینکه به عمل ناروای خود صورت حق بجانب بدهند گاهی نام "بیگانه" به هم میدهند: لیکن کافی بود قدری از نزدیک و به دقت به هم بنگرند تا از تشابه خطوط اصلی قیافه یکدیگر دریابند که همه از یک خون و از یک نژاد هستند.))

پی نویسی مولف: پرفسور پیتار کرد مو طلایی نمی شناخت و من در سال 1935 در بلژیک و بهنگام گشایش گنگره ای که در بروکسل تشکیل می شد یک کرد مو طلایی به اسم شاهزاده بدرخان ثریابیگ را به او معرفی کردم. (مولف)

بدینگونه، موضوع اصل و مبداء ملت کرد مسئله ای را پیش آورد که در باره آن بحث و فحص زیادی شده است.

پی نویسی مولف: یکی از مولفین کرد که در عین حال مورد تائید هموطنانش هم نیست ادعا میکند که کردها و ترکها از یک نژادند (**دکتر شگری محمد سکبان** در کتاب خود تحت عنوان مسئلهء کرد، چاپ 1933 پاریس، صفحه 36). عربی هم به نام **فریس حماد** در نامه ای که به روزنامه ای ایران چاپ تهران نوشته کردها را از نژاد سامی دانسته و در تایید مدعای خود قسمتی از کتاب **مسعودی** را شاهد آورده است. و نیز در این باره در فصل یازدهم همین کتاب که بعدا خواهد آمد، به گفته ای **بنگرید** که **منتزل** در باره خصوصیات یزیدیها از دید مردمشناسی می گوید، یزیدیها بی که لااقل از نظر مذهبی کرد واقعی بشمار می آیند و سرانجام به گفته بیفزیایم که تحقیق و تتبعی جدید، که به طریقه ای کاملاً علمی و توسط یک دانشمند هلندی موسوم به **آرین کاپرز** صورت گرفته است نشان می دهد که در بین کردها اختلات با نژادهای دیگر زیاد دیده می شود؛ و این خود به دلیل ازدواجهای **چرکسی** و نیز به این علت که که **آقای کاپرز** تنها در باره کردهای دمشق مطالعه کرده است عجیب به نظر نمی رسد. با این وصف **کاپرز** در قبول این نکته تردید به خود راه نمی دهد که کردها از نژاد واقعا مشخصی هستند. (رجوع سود به آرین کاپرز، در کتاب سهم خاور نزدیک در دانش مردمشناسی. کردها، چرکسها و ایرانیها، چاپ 1931، آمستردام.)

وبرای رسیدن به نتیجه ای رضایت بخش تر از آنچه تا کنون بطور خلاصه بیان کردیم هنوزجا دارد که بحثهای بسیار بیشتری بشود. همین مقدار کمی هم که توانستیم در این باره بگوییم، و در عینحال کوشیدیم از بحثی بسیار فنی که تنها برای متخصصان این قضیه بسیار جالب خواهد بود اجتناب نمائیم، به خوبی نشان میدهد که مسئلهء کرد شناسی زمینه و دامنهی تحقیقات بسیار وسیعی دارد و دورنماهای تاریخی و نژاد شناسی ناشناخته ولی بسیار جالبی در پیش روی علاقه مندان به این فن می گشاید. در فصلهایی که پس از این خواهد آمد ما خواهیم کوشید در این زمینه به کاوش بپردازیم و آن را متناوبا از جنبه های مختلف نشان بدهیم.



پایان فصل اول.

فصل دوم

کردستان عنوان قراردادی ، ارزش واقعی آن

1- نام کردستان در تاریخ شرق ... ادامه دارد

Chia.rabii@yahoo.com

2009-10-19

مالمو سوید.